

آداب گفتاری حاکم بر سبک زندگی اسلامی از دیدگاه قرآن

فاطمه امین پور*

معصومه امین پور**

چکیده

سبک زندگی از لایه‌های رویین فرهنگی است و یکی از عناصر تشکیل دهنده آن، آداب گفتاری است که به نحوه سخن گفتن انسان اشاره دارد. از آنجایی که مبنای اعتقادی ما مکتب اسلام، به ویژه آموزه‌های قرآنی است و پایه زندگی فردی و اجتماعی ما بر این اساس بنیان نهاده شده است، آداب گفتاری موجود در جامعه باید متناسب با سبک زندگی اسلامی تدوین شود. این پژوهش، با مراجعه به مصادیق مختلف آداب گفتاری در آیات قرآن، به دنبال ارائه الگوی مطلوب آداب اجتماعی در جامعه مسلمانان است. بدین منظور، از روش تحلیلی - استنباطی بهره می‌گیرد. آداب گفتاری حاکم بر سبک زندگی اسلامی بر پایه گسترش امنیت و اعتماد متقابل در جامعه اسلامی سازمان یافته‌اند. از آنجایی که زبان از نمادهای معنادار در ارتباطات انسانی است، آنچه به واسطه گفتار بین انسان‌ها مبادله می‌گردد، بر اساس انتقال معانی شکل می‌گیرد. به واسطه آداب گفتاری مطرح در قرآن، معانی مثبت اجتماعی به دیگران انتقال یافته، از انتقال معانی منفی پیشگیری می‌شود.

کلیدواژه‌ها: سبک زندگی، گفتار، سخن، قرآن، غیبت، تهمت، سلام.

مقدمه

تاکنون کمتر در آیات قرآن مورد توجه قرار گرفته است. زبان دنیای امروز با مفاهیم جدید و نوین علمی بیشتر مأنوس است و دید جدیدی که مقاله حاضر سعی دارد با آن به مسائل موجود در فرهنگ عامیانه بنگرد، به انتظار نسل جدید آشناتر است. آدابی از قبیل تهمت، غیبت، سوءظن و... اغلب با توجه به گناه و عقوبت حاصل از آن مورد تذکر قرار گرفته است، درحالی که به آثار آن در روابط اجتماعی کمتر پرداخته شده است.

بحث از سبک زندگی و آداب اسلامی در عرصه زندگی فردی و اجتماعی، از مباحث بسیار ضروری در جامعه کنونی است که متأسفانه جامعه امروز نتوانسته است میان باورهای بنیادین و ارزش‌های اصیل اسلامی از یک سو و سبک زندگی خود در حوزه‌های مختلف اجتماعی، از سوی دیگر، ارتباطی معنادار و وثیق ایجاد کند. یکی از مهم‌ترین عوامل این گسست و شکاف، عامل شناختی است. بسیاری از افراد جامعه به دلیل آنکه آگاهی لازم از آداب و سبک زندگی اسلامی ندارند، در شیوه رفتاری و سبک سلوکی خود آنها را به‌کار نمی‌گیرند. غفلت از مسئله سبک زندگی می‌تواند خسارت‌های جبران‌ناپذیری بر پیکره جامعه وارد کند. وقتی مردم نتوانند میان شیوه زندگی خود و باورها و ارزش‌هایشان ارتباط برقرار نمایند، بعد از مدتی ممکن است دست از باورها و ارزش‌های خود نیز بشویند و آنها را ناکارآمد تلقی کنند. تدوین و بررسی ابعاد سبک زندگی اسلامی - ایرانی و ارائه الگویی جامع و کامل از آن، یکی از مهم‌ترین عوامل حفظ فرهنگ و استمرار سنن ایرانی و اسلامی در جامعه امروز می‌باشد. این پژوهش سعی دارد صرف‌نظر از رویکردهای اخلاقی، با رویکردی کاملاً جامعه‌شناختی به آداب گفتاری در قرآن تحلیلی نو ارائه دهد.

سبک زندگی لایه‌روبین و آشکار هویت یک جامعه است که نمایانگر تمایزات جوامع مختلف در زمینه باورها و ارزش‌های اجتماعی می‌باشد. سبک زندگی مشتمل بر مجموعه‌ای از مؤلفه‌هاست که آداب گفتاری - که به بایسته‌های رفتاری در زمینه سخن گفتن انسان اشاره دارد - از جمله آنهاست. در زمینه آداب گفتاری حاکم بر فرهنگ اسلامی پژوهش‌های خوبی صورت پذیرفته که عمدتاً به ابعاد فردی و اخلاقی این مسئله ناظر است.

آنچه در زمینه آداب گفتاری اسلام وجود دارد، نگاهی صرفاً اخلاقی است که اغلب به ضرورت اخلاقی آداب اجتماعی و نقش آن در زندگی فردی انسان اشاره دارد، از جمله اخلاق در قرآن از آیت‌الله مصباح، کتاب‌های اخلاقی آیت‌الله مظاهری، جامع‌السعادات ملا احمد نراقی و... برخی از این آثار در حاشیه توجه به آثار فردی و اخلاقی آداب اسلامی، جسته و گریخته به برخی از آثار اجتماعی این پدیده نیز توجه نموده‌اند، اما مجموعه منابع موجود، فارغ از یک نگرش جامعه‌شناختی است. همچنین تفاسیر مختلف به‌ویژه تفسیر المیزان علّامه طباطبائی و تفسیر نور محسن قرائتی، از مهم‌ترین پیشینه‌های موجود در این زمینه هستند.

مقاله «سخن گفتن در آداب اجتماعی اسلام» از علی اله‌بداشتی در شماره ۲ فصلنامه «الهیات اجتماعی» به چاپ رسیده از جمله پیشینه‌های خاص در این زمینه است که صرفاً با نگرش توصیفی و اخلاقی به بیان آداب سخن گفتن در اسلام می‌پردازد.

نوشتار حاضر سعی دارد ضمن بهره‌گیری از نظریات جامعه‌شناختی، آداب سخن گفتن در روابط اجتماعی را با نگاهی نو تحلیل نماید و از این رو، نسبت به سایر منابع موجود در این زمینه دارای نوآوری است. رویکردی که

طولانی باشد، «رسم» نام دارد. رسم، عادت پیایدار، دیرپا و تثبیت شده است که توسط جامعه به رسمیت شناخته می‌شود. درست است که آداب اجتماعی نیز نوعی قاعده‌مندی رفتاری در نتیجه عادت هستند و در پی تکرار به وجود می‌آیند، اما انسان‌ها در هنگام پیروی از آداب اجتماعی عموماً آگاهی ندارند و دلیل آن را نیز نمی‌دانند؛ درحالی‌که در مورد رسوم، مدت بیشتری به آن عمل کرده و دلیل رفتار خود را با استدلالی توجیه‌کننده پاسخ می‌دهند (رفیع‌پور، ۱۳۷۷، ص ۲۰۹). رسوم از قدمت و ثبات بیشتری نسبت به آداب برخوردارند، سنتی‌ترند و آگاهانه‌تر از آداب شکل می‌گیرند. آداب اجتماعی از انواع هنجارهای اجتماعی‌اند که در رابطه با دیگران و برای خوشامد آنان صورت می‌گیرند؛ مثل آداب غذا خوردن.

عرف یا اخلاق اجتماعی نیز از مفاهیم همسو با مفهوم آداب است. عرفیات، الگوهای عمل فرهنگی و اخلاقی‌اند که کارشان دوام بخشیدن به گروه انسانی است؛ معیارهای سنتی و تجویزی که گروه اجتماعی را با تحت قاعده درآوردن رفتارهایشان حفظ می‌کنند (همان، ص ۲۴۷). اخلاق تعیین‌کننده اصلی رفتارها و حتی منشأ بیرونی و درونی یا فردی و اجتماعی بودن آنهاست؛ دانشی است که از ارزش صفات و رفتارهای اختیاری انسان و لازم بودن آنها برای انسان سخن می‌گوید (مصباح، ۱۳۸۵، ص ۱۴). بر این اساس، می‌توان گفت که اخلاق پایه و مقدمه آداب است و اساس آداب اجتماعی بر پایه اخلاق قرار می‌گیرد. شهید مطهری نظام دادن به غرایز را اخلاق می‌نامد، اما معتقد است که انسان غیر از مسئله اخلاق، به برخی فنون اکتسابی احتیاج دارد که آنها در زمره آداب هستند. آداب در زمان‌های مختلف فرق می‌کند، اما اخلاق با مقتضیات زمان عوض نمی‌شود (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۵۴). علّامه طباطبائی

نوشتار حاضر با این سؤال اساسی روبه‌روست که آداب گفتاری حاکم بر سبک زندگی اسلامی از منظر قرآن کدام‌اند؟ و در ذیل این سؤال، به برخی سؤالات فرعی نیز پاسخ می‌دهد؛ از جمله اینکه: مفهوم آداب و سبک زندگی چه ارتباطی دارند؟ آداب گفتاری ایجابی در آیات قرآن چیست؟ آداب گفتاری سلبی در آیات قرآن کدام‌اند؟ تحلیل جامعه‌شناختی آداب گفتاری حاکم بر فرهنگ قرآن چیست؟ بدین‌منظور، ساختار مقاله در سه محور اصلی مفهوم‌شناسی، آداب گفتاری سلبی حاکم بر فرهنگ قرآن و نیز آداب گفتاری ایجابی حاکم بر فرهنگ قرآن تنظیم گردیده و در ذیل هر یک از آداب گفتاری، تحلیلی جامعه‌شناختی در اختیار مخاطب قرار می‌گیرد.

مفهوم‌شناسی

با توجه به اینکه محور اصلی مقاله، مباحث مربوط به آداب و سبک زندگی است، بنابراین، پیش از ورود به بحث لازم است به‌طور مجزا دو مفهوم اساسی «آداب» و «سبک زندگی» و ارتباط آنها با یکدیگر روشن گردد.

۱. مفهوم آداب

آداب اجتماعی یکی از عناصر فرهنگی است برای نشان دادن آن دسته از رفتارها و الگوهای عملی که بر طبق عرف و عادت صورت می‌گیرند و جامعه در روابط اجتماعی آنها را تجویز می‌کند (شایان‌مهر، ۱۳۷۷، ص ۲۰). مفهوم «آداب» اصطلاحی است که معمولاً به اشتباه، مترادف با مفهوم «رسوم» به کار می‌رود. رسم که مشتمل بر سیاق‌های جاافتاده رفتار و معتقدات می‌باشد، سنتی‌تر از آداب بوده و فرد بر حسب عادت آن را انجام می‌دهد (رک: گولد و کولب، ۱۳۷۶). ماکس وبر معتقد است: هنگامی که خاستگاه رابطه اجتماعی، منظم در عادت

را رقم می‌زند. مصرف، معاشرت، لباس پوشیدن، حرف زدن، تفریح، اوقات فراغت، آرایش ظاهری، طرز خوراک، معماری شهر و بازار و منازل، دکوراسیون منزل و امثال آن، در یک بسته کامل از سبک زندگی ما قرار دارند. این جلوه‌های رفتاری ظهور خارجی شخصیت ما در محیط زندگی و نشانی از عقاید، باورها، ارزش‌ها و علاقه‌های ماست و ترکیب آنها ترکیب شخصیت فردی و اجتماعی ما را می‌نمایاند (شریفی، ۱۳۹۱، ص ۲۸). بر این اساس، آداب گفتاری نیز یکی از مؤلفه‌ها و عناصر موجود در سبک زندگی به‌شمار می‌رود.

آداب گفتاری حاکم بر فرهنگ قرآنی

فرهنگ اسلامی مجموعه‌ای است از هنجارها و آداب اجتماعی گسترده و وسیع که بخشی از آن را آداب گفتاری به خود اختصاص می‌دهد. زبان نظام گسترده‌ای از نمادهاست که به انسان اجازه می‌دهد تا به شیوه‌هایی انسانی با دیگران تعامل کند. زبان از نمادهایی است که امکان برخورد با کنشگران اجتماعی و سر و سامان دادن به جهان اجتماعی خویش را در اختیار انسان قرار می‌دهد. نمادهای شفاهی در مقایسه با نمادهای غیرشفاهی از اهمیت بیشتری برخوردارند؛ چراکه معانی نهفته در آنها سریع‌تر و آسان‌تر انتقال پیدا می‌کند. هر آنچه که از طریق این نماد به دیگری انتقال می‌یابد، بر وی تأثیر قابل توجهی دارد. چنان‌که کلام ما معنایی مثبت دربرداشته باشد، تأثیر اجتماعی مثبت و چنان‌که معنایی منفی را انتقال دهد، کارکردی منفی را در پی خواهد داشت. به دلیل قابلیت‌های اجتماعی خاصی که زبان به زندگی انسان می‌بخشد، هنجارها و آداب اجتماعی خاصی برای آن وضع شده است.

در اسلام، باب و سیمی برای این مسئله گشوده شده

معتقدند: اخلاق عبارت است از ملکات راسخ در روح یا در واقع، وصفی از اوصاف روح؛ اما آداب عبارت است از هیئت‌های زیبایی که اعمال و رفتار آدمی بدان متصف می‌گردد که نحوه صدور این اعمال به اخلاق و صفات روحی شخص بستگی دارد. وقتی انسان متوجه حالات خویش باشد و با ظرافت و زیبایی خاص عملی را انجام دهد، گفته می‌شود مؤدب به آداب است (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۲۵۵). بر این اساس، آداب اجتماعی که شامل ظرافت‌های رفتاری انسان در کلیه فعالیت‌های اجتماعی اوست، در ارزیابی رفتارهای اجتماعی به‌عنوان یک معیار و شاخصه مهم محسوب می‌شوند و به جنبه‌های زیباشناختی در رفتار انسان ناظر هستند.

آداب اجتماعی حوزه گسترده‌ای از رفتارهای اجتماعی را شامل می‌شود، اما آنچه در این پژوهش مدنظر است صرفاً آداب گفتاری است که به ظرافت‌های گفتاری مدنظر قرآن در زمینه سخن گفتن با دیگران اشاره دارد.

۲. مفهوم سبک زندگی

سبک زندگی، نظام‌واره و سیستم خاص زندگی است که به یک فرد، خانواده یا جامعه با هویت خاص اختصاص دارد. این نظام‌واره هندسه کلی رفتار بیرونی است و افراد، خانواده‌ها و جوامع را از هم متمایز می‌سازد. سبک زندگی را می‌توان مجموعه‌ای کم و بیش جامع و منسجم از عملکردهای روزمره یک فرد دانست که نه فقط نیازهای جاری او را برآورده می‌سازد، بلکه روایت خاصی را که وی برای هویت شخصی خویش برمی‌گزیند، در برابر دیگران مجسم می‌سازد. اگر بخواهیم رابطه سبک زندگی را با آداب بیان کنیم باید بگوییم: هیئت ترکیبی آداب، یعنی رفتارهای ساده و جلوه‌های ظاهری ما وقتی به‌صورت یکپارچه در نظر گرفته می‌شود سبک زندگی ما

عِنْدَ اللَّهِ مُبَارَكَةٌ طَيِّبَةٌ» (نور: ۶۱)؛ پس چون به خانه‌ها درآمدید، به یکدیگر سلام کنید؛ درودی که نزد خدا مبارک و خوش است.

- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْنِسُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ» (نور: ۲۷)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خانه‌هایی که خانه‌های شما نیست داخل مشوید تا اجازه بگیرید و بر اهل آن سلام گوید. این برای شما بهتر است.

- «وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا» (نساء: ۸۶)؛ و چون به شما درود گفته شد، شما به [صورتی] بهتر از آن درود گوید، یا همان را [در پاسخ] برگردانید، که خدا همواره به هر چیزی حسابرس است.

خدای تعالی بعد از وضع این هنجار در جامعه دینی، از طرق مختلف به جامعه‌پذیری افراد در این زمینه پرداخت. برای مثال، پیامبرش را علی‌رغم اینکه رهبر دینی جامعه بود، به سلام کردن به مردم امر نمود تا بدین وسیله، الگویی عملی ارائه دهد و این هنجار دینی به‌عنوان یک سنت پسندیده در جامعه جای خود را باز کند. آیه ۵۴ سوره «انعام» به این مطلب اشاره دارد: «وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ»؛ و چون کسانی که به آیات ما ایمان دارند، نزد تو آیند، بگو درود بر شما! پروردگارتان رحمت را بر خود مقرر کرده است.

علاوه بر این، به تعمیم این هنجار پرداخته و سلام کردن به غیرمسلمانان را نیز در دستور کار قرار می‌دهد: «فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَقُلْ سَلَامٌ» (زخرف: ۸۹).

حتی خدای تعالی بارها در قرآن کلمه «سلام» را تحیت خودش قرار داده است:

- «سَلَامٌ عَلَىٰ نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ» (صافات: ۷۹)؛

است؛ از جمله اینکه تا سخن گفتن ضرورتی نداشته باشد سکوت از آن بهتر است. چنان‌که در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: «سکوت مایه آرامش فکر است.» نیز در حدیثی از امام رضا علیه السلام آمده است: «از نشانه‌های فهم و عقل، داشتن آگاهی و بردباری و سکوت است. سکوت دری از درهای حکمت است»، هرچند در روایات دیگری تأکید شده است که در موارد لزوم مؤمن نباید هرگز سکوت کند. حتی پیامبران همگی به سخن گفتن دعوت شده‌اند نه به سکوت. آنچه در این زمینه مورد توجه جدی است، سخن گفتن مناسب و سنجیده است. منظور از تأکید بر سکوت در اسلام سکوت مطلق در همه موارد نیست، بلکه مراد، سخن گفتن به‌موقع است (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۵۹).

قرآن در آیات مقدس خویش به برخی آداب گفتاری اشاره دارد که مشتمل بر دو دسته است:

الف. آداب گفتاری ایجابی در قرآن

آداب ایجابی به آن دسته از آداب گفتاری در قرآن اشاره دارند که به‌صورت ایجابی و مثبت به کار رفته‌اند و عبارتند از:

۱. سلام کردن: یکی از آداب گفتاری در اسلام، سلام کردن است؛ نقطه آغازین کنش‌های متقابل اجتماعی و نخستین معنایی که بین دو کنشگر انتقال می‌یابد. سلام کردن از نمادهای معنادار شفاهی است که وقتی به زبان آورده می‌شود به‌واسطه معنایی که انتقال می‌دهد، هم بر خود فرد و هم بر طرف مقابل تأثیر می‌گذارد. از این‌روست که اسلام این مسئله را به‌عنوان یک سنت نیکو مورد توجه قرار داده و در قرآن مجید نیز آیات متعددی را بدان اختصاص می‌دهد:

- «... فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِنْهُ»

«تحیت نیز باید جنبه الهی داشته باشد، همان‌گونه که همه آداب معاشرت باید چنین باشد. در تحیت، علاوه بر احترام و اکرام طرف مقابل، یادی از خدا نیز دیده می‌شود. در سلام کردن، سلامتی طرف مقابل از خداوند تقاضا می‌شود. امتیاز سلام اسلامی در این است که از یک‌سو، توأم با ذکر خداست و از سوی دیگر، در آن سلامت همه چیز اعم از دین و ایمان و جسم و جان مطرح است، نه تنها راحتی و رفاه و آسایش» (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۲۳، ص ۴۳۶).

۲. گفتار نیکو و سنجیده: نمادهای معنادار شفاهی که بخش اعظم کنش‌های انسانی را شکل می‌دهند نسبت به نمادهای غیرشفاهی از اهمیت بیشتری برخوردارند. قرآن با امر به خوش‌زبانی، اجتناب از درشت‌گویی، به نرمی سخن گفتن و گفتار کریمانه، به‌طور مکرر در آیات خویش بر این مطلب صحه گذارده و شیوه سخن گفتن را به انسان متذکر می‌شود: «وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ» (اسراء: ۵۳)؛ و به بندگانم بگو آنچه را که بهتر است بگویند که شیطان میانشان را به هم می‌زند. مقصود از جمله «الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» کلماتی است که احسن، مشتمل بر ادب، خالی از خشونت و ناسزا و در یک کلام، نیکوترین باشند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۱۶۲). دستور قرآن در کنش متقابل اجتماعی با دیگران، برخورد ملایم و توأم با مهر و عواطف انسانی است: «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى» (طه: ۴۴)؛ و با او سخنی نرم گویند، شاید که پند پذیرد یا بترسد. همچنین انسان را به کریمانه سخن گفتن سفارش می‌کند و می‌فرماید: «فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ» (اسراء: ۲۳)؛ با دیگران، خاصه پدر و مادر کریمانه سخن بگویند. زبان و سایر نمادهای شفاهی وسیله‌ای برای انتقال احساس و اندیشه کنشگران نسبت به یکدیگر هستند. انسان موجودی فعال

- «سَلَامٌ عَلَيَّ إِبرَاهِيمَ» (صافات: ۱۰۹)؛

- «سَلَامٌ عَلَيَّ مُوسَى وَهَارُونَ» (صافات: ۱۲۰)؛

- «سَلَامٌ عَلَيَّ إِلَّ يَاسِينَ» (صافات: ۱۳۰)؛

- «وَسَلَامٌ عَلَيَّ الْمُرْسَلِينَ» (صافات: ۱۸۱)

و در موارد دیگری، «سلام» را تحیت ملائکه و نیز بهشتیان می‌داند:

- «الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ» (نحل: ۳۲)؛

- «وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِّنْ كُلِّ بَابٍ سَلَامٌ

عَلَيْهِمْ» (رعد: ۲۳ و ۲۴)؛

- «وَنَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ» (یونس: ۱۰)؛

- «لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لُعَوًّا وَلَا نَتِيبًا إِلَّا قِيلاً سَلَامًا»

(واقعه: ۲۵ و ۲۶).

«سلام» به لحاظ لغوی یعنی: کنار بودن از آفات ظاهری و باطنی؛ سلامت و یا سالم از هر عیب (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۲۹۶). قرآن، سلام کردن را هنجاری فراگیر می‌داند که به زمان و مکانی خاص محدود نیست. هر جا کنشی متقابل صورت می‌گیرد، نخستین معنایی که آن کنش را جهت می‌دهد، سلام کردن است. سلام دادن، انتقال نوعی احساس امنیت اجتماعی از ناحیه کنشگر به فرد مقابل است که به واسطه آن، ارتباطی توأم با امنیت اجتماعی برقرار شده و احساس خوشایندی به طرف مقابل انتقال می‌یابد. گسترش امنیت و نیز اعتماد متقابل اجتماعی، از مهم‌ترین کارکردهای سلام کردن و لازمه روابط اجتماعی است و سلامت اجتماعی را تضمین می‌کند.

کلام از ابزارهای اجتماعی انتقال اندیشه‌ها، احساسات و مقاصد به دیگران است. هرچند که سلام یک عبارت یا کلمه بیشتر نیست، اما در حکم نمادی است که بر اساس قرارداد اجتماعی معنایی خاص را انتقال می‌دهد. آیت‌الله مکارم شیرازی در این زمینه معتقدند:

در همین زمینه، رعایت عرف جامعه در سخن و عمل را لازم می‌داند (همان، ص ۴۲۶). بنابراین، در گفتارها و روابط انسانی باید تکریم شأن و شخصیت اجتماعی دیگران اساس قرار داده شود.

۳. **صداقت:** آنچه که اصالتاً مطلوب و هماهنگ با نیاز فطری و مصالح زندگی اجتماعی انسان است، صداقت و راستی و کاشف بودن گفتار و رفتار از واقعیت است. ارزش مثبت راست‌گویی از بدیهیات است و نیازی به اثبات ندارد (مصباح، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۳۳۴). «صداقت» از دستورات اجتماعی قرآن است که علاوه بر بعد گفتاری، نوعی شیوه عملی و رفتاری نیز محسوب می‌شود. صدق عملی یا رفتاری به معنای مطابقت اعمال و رفتار انسان با گفتار و اعتقاد وی است. قرآن به ملتزم بودن این دو امر یعنی مطابقت رفتار و اعتقاد انسان اشاره کرده و آن را از ویژگی‌های صادقین تلقی می‌نمایند:

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ... أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ» (حجرات: ۱۵)؛ در حقیقت، مؤمنان کسانی‌اند که به خدا و پیامبر او گرویده... اینانند که راست‌کردارند.

«الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّنا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَانِتِينَ وَالْمُنْفِقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ» (آل عمران: ۱۶ و ۱۷)؛ همان کسانی که می‌گویند: پروردگارا! ما ایمان آوردیم، پس گناهان ما را بر ما ببخش، و ما را از عذاب آتش نگاه دار. [اینانند] آمرزش‌خواهان در سحرگاهان.

قرآن در این آیات صداقت را به معنای مطابقت گفتار و رفتار انسان با اعتقاد وی تلقی می‌کند و این صفت را در وصف بندگان شایسته خداوند به کار می‌برد. صداقت آثار و پیامدهای مثبتی به همراه دارد.

است نه منفعل، و کلیه کنش‌های اجتماعی وی معنادار و همراه با درک متقابل است. انسان معانی نهفته در کنش‌های اجتماعی را می‌تواند درک کند. قابلیت‌های ذهنی و زبانی فرد وی را قادر می‌سازد تا به معانی مشترک در رفتارهای اجتماعی دست پیدا کند. همچنین قرآن انسان را به سخن سنجیده دعوت می‌کند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا» (احزاب: ۷۰).

«قول سدید» عبارت است از کلامی که مطابق با واقع باشد، لغو نباشد و یا اگر فایده دارد، در جهت ضرر رساندن به دیگران نباشد. پس بر مؤمن لازم است که به راستی و واقعیت آنچه می‌گوید مطمئن باشد (همان، ج ۱۶، ص ۵۲۳).

آنچه ما به زبان می‌آوریم، بر دیگران تأثیر می‌گذارد. انسان‌ها توانایی دارند ضمن صحبت کردن، تشخیص دهند که گفته آنها چه واکنشی بر طرف مقابل می‌گذارد. در خطاب به دیگری، هم از عبارت «بنشین» می‌توان استفاده کرد و هم از عبارت «بفرماید»؛ اما معنایی که «بفرماید» در ذهن تداعی می‌کند تفاوت بسیار با معنای «بنشین» دارد. قرآن ضمن توجه به این تأثیرات، در آیه ۱۰۴ سوره «بقره» می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَقُولُوا انظُرْنَا وَاسْمَعُوا»؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به پیامبر نگویند مراعاتمان کن، بلکه بگویند ما را در نظر بگیر و (این توصیه را) بشنوید.

در تفسیر نور در ذیل این آیه، به نکته اجتماعی مهمی اشاره شده و آن اینکه به انعکاس حرف‌ها توجه داشته باشید. ممکن است افرادی با حسن نیت سخن بگویند، ولی باید بازتاب آن را نیز در نظر داشته باشند. اسلام به انتخاب واژه‌های مناسب، بیان سنجیده و نحوه طرح و ارائه مطلب توجه می‌کند (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۷۴). تعبیر «قَوْلٌ مَعْرُوفٌ» در آیه ۲۶۳ سوره «بقره» نیز

رابطه منجر شوند. اما رابطه ذاتی حتی اگر غیرمقابل باشد، یعنی پاداش و رضایتی از طرف مقابل حاصل نکند، ضربه خیلی جدی وارد نمی‌سازد (اسکیدمور، ۱۳۷۲، ص ۷۰۷).

روابط اجتماعی عَرَضی مصادیق متعددی دارند که در آیات قرآن با جنبه سلبی مورد تأکید قرار می‌گیرند؛ نوعی آسیب‌های رفتاری که در آنها رضایت طرفین تعامل حاصل نمی‌شود و به جای پاداش به طرف مقابل خویش، احساسی از درد و رنج را انتقال می‌دهند؛ یعنی فرد به جای اینکه از تعامل اجتماعی خویش احساس رضایت کند، از آن ناخرسند است. نتیجه وقوع چنین رفتارهایی، سست شدن روابط اجتماعی و وارد شدن تهدید به انسجام کل نظام اجتماعی خواهد بود.

قرآن با تذکر در زمینه برخی از هنجارهای گفتاری، دسته‌ای از آداب سلبی را یادآور می‌شود که عبارتند از:

۱. پرهیز از نجوا: یکی از آداب گفتاری مطرح در فرهنگ قرآنی، پرهیز از نجوا کردن است. نجوا در حضور دیگران، یکی از آسیب‌های سخن و از عوامل ناپایداری ارتباط اجتماعی است. از این‌روست که قرآن نجوا کردن در جمع را امری شیطانی می‌داند و می‌فرماید: ﴿أَنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزُنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَكْسِرَ بَصَارَهُمْ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ (مجادله: ۱۰)؛ چنان‌جا جوابی صرفاً از [القائات] شیطان است، تا کسانی را که ایمان آورده‌اند دل‌تنگ گردانند، و [لی] جز به فرمان خدا هیچ آسیبی به آنها نمی‌رساند و مؤمنان باید بر خدا اعتماد کنند.

«نجوا» سخن گفتن به پنهانی و سرّ برخلاف صفا و درستی و راستی است و کسی که اعمال و نیاتش روی حقیقت و صدق است، نیازی ندارد که گفتار و اظهارات خود را از مردم پنهان داشته و به نجوا بپردازد. مطابق با

صداقت از جمله هنجارهای اجتماعی در جهت تأمین آرامش، اعتماد و اطمینان اجتماعی است. اساساً یکی از نیازهای انسان در روابط اجتماعی، اعتماد و اطمینان است. حاکمیت اعتماد و اطمینان بر روابط انسانی به خودی خود موجب تحکیم روابط اجتماعی گشته و روابطی سالم و خالی از آسیب را در پی خواهد داشت.

اگر ایمان و اعتقاد قلبی به خداوند و آثاری همچون تقوا در انسان شکل بگیرد، صداقت نیز در وی درونی شده و به هنجاری پایدار در جامعه حاضر تبدیل می‌شود. یکی از اصلی‌ترین دلایل ضعف صداقت در فرهنگ ما، ضعف ایمان و عدم فرهنگ‌پذیری عمیق در این زمینه است. در واقع، در جامعه ما جامعه‌پذیری نسبت به هنجارهای دینی صورت گرفته، اما فرهنگ‌پذیری دچار خلل است؛ چراکه ارزش‌های دینی در وجود افراد عمیق و پایدار نگشته است و عامل اصلی درونی شدن هنجارهای دینی، ایمان و اعتقاد قلبی است.

ب. آداب گفتاری سلبی در قرآن

کلیه کنش‌های اجتماعی، نوعی تعامل و بده و بستان میان افرادند. انسان‌ها قابلیت تمیز لذت و رنج را دارند و به‌طور طبیعی همواره از رنج، گریزان و به دنبال لذت و احساس رضایت از کنش‌های خویش‌اند. بنابراین، کنش‌های انسانی باید در جهت کسب رضایت متقابل سازمان یابند؛ چراکه در غیر این صورت، منجر به قطع روابط انسانی خواهند شد. پاداش و رضایت در کنش اجتماعی گاه از نوع ذاتی و گاه عَرَضی می‌باشد. روابط مبتنی بر پاداش‌های ذاتی به خودی خود پاداش هستند، درحالی‌که روابط مبتنی بر پاداش‌های عَرَضی به‌منظور رسیدن به منافع خاص برقرار می‌شوند و در صورت محقق نشدن، صدمات شدیدی را وارد ساخته و ممکن است به قطع

چیزی بگویی که با آن، کسی را حقیر و خوار بشماری؛ حال چه اینکه چنین چیزی را مستقیماً به زبان بگویی و یا به این منظور اشاره‌ای کنی و یا عملاً تقلید طرف را درآوری، به گونه‌ای که بینندگان و شنوندگان بالطبع از آن سخن و یا اشاره و یا تقلید بخندند (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۴۸۱).

در تفسیر نمونه ذیل این آیه چنین آمده است: «این آیه دربارهٔ ثابت بن قیس نازل شده است که گوش‌هایش سنگین بود و هنگامی که وارد مسجد می‌شد کنار دست پیامبر ﷺ برای او جایی باز می‌کردند، تا سخن حضرت را بشنود. روزی وارد مسجد شد درحالی که مردم از نماز فراغت پیدا کرده و جای خود نشسته بودند. او جمعیت را می‌شکافت و می‌گفت: جا بدهید! جا بدهید! تا به یکی از مسلمانان رسید و او گفت: همین جا بنشین! او پشت سرش نشست. هنگامی که هوا روشن گشت، ثابت به آن مرد گفت: کیستی؟ او نام خود را برد. ثابت گفت: فرزند فلان زن؟! و در اینجا نام مادرش را با لقب زشتی که در جاهلیت می‌بردند یاد کرد. آن مرد شرمگین شد و سر خود را به زیر انداخت. آیه نازل شد و مسلمانان را از این‌گونه کارهای زشت نهی کرد. جملهٔ «وَلَا نِسَاءَ مِنْ نِسَاءِ» نیز دربارهٔ ام‌سلمه نازل گردید که بعضی از همسران پیامبر ﷺ او را به خاطر لباس مخصوصی که پوشیده بود، یا به خاطر کوتاهی قدش مسخره کردند، آیه نازل شد و آنها را از این عمل باز داشت.

از آنجا که قرآن مجید در این سوره به ساختن جامعهٔ اسلامی بر اساس معیارهای اخلاقی پرداخته، پس از بحث دربارهٔ وظایف مسلمانان در مورد نزاع و مخاصمه گروه‌های مختلف اسلامی، در اینجا به شرح قسمتی از ریشه‌های این اختلافات پرداخته تا با قطع آنها اختلافات برچیده شده و درگیری و نزاع پایان گیرد. در این آیه،

آیه، نجوا از شیطنت و از نیات سوء برمی‌خیزد و کمترین اثرش آن است که دیگران از دیدن آن ناراحت و افسرده و نگران و ناراحت می‌گردند و هر مشاهده‌کننده‌ای که با نجوا برخورد می‌کند، تصور می‌کند که در ارتباط با او مخفیانه سخن می‌گویند (مصطفوی، ۱۳۸۰، ج ۱۶، ص ۱۰۷).

تفسیر نمونه در ذیل این آیه، حدیثی از پیامبر اکرم ﷺ با این مضمون مطرح می‌کند: «اذا كنتم ثلاثه فلا يتناجی اثنان دون صاحبهما، فان ذلك يحزنه»؛ هنگامی که سه نفر باشید دو نفر از شما جدای از شخص سوم به نجوا نپردازد؛ چراکه این امر نفر سوم را غمگین می‌کند (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۲۳، ص ۴۳۶).

انسان در حضور جمع باید از نجوا کردن پرهیز نماید؛ چراکه این امر از عوامل نفرت، بدبینی و دشمنی بین افراد جامعه، موجب بی‌اعتمادی و سوءظن دیگران و نشانهٔ بی‌اعتنایی به آنان و خلاف ادب اجتماعی است (گروه پژوهشی علوم قرآن و حدیث، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۴۷۸). نجوا نوعی نگرانی و سوءظن در طرف مقابل ایجاد می‌کند و احساس نارضایتی از کنش اجتماعی به دست خواهد داد؛ درحالی‌که کنش‌های انسانی باید مبتنی بر احساس رضایت متقابل باشند، نه احساس درد و رنج. نجوا کردن آسیمی گفتاری و رفتاری است که کنش اجتماعی را در خلاف جهت مناسب هدایت می‌کند.

۲. پرهیز از تمسخر و عیب‌جویی: تمسخر و عیب‌جویی از جمله آسیب‌های رفتاری‌اند که آیه ۱۱ «حجرات» به آن اشاره دارد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُوا قَوْمٍ مِّن قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءً مِّن نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِاللِّقَابِ بِئْسَ الْإِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ.»

کلمهٔ «سخریه» که مبدأ اشتقاق کلمهٔ «یسخر» است، به معنای استهزا می‌باشد. استهزا عبارت است از اینکه

را به عیبش آگاه سازی. «انفسکم» نیز برای اشاره به این امر است که مسلمانان در یک مجتمع زندگی می‌کنند و در حقیقت، همه از هم‌اند و فاش کردن عیب یک نفر در حقیقت، فاش کردن عیب خود است (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۴۸۲). این بخش از آیه به نهی انسان‌ها از عیب‌جویی، آن را در زمره آسیب‌های گفتاری و رفتاری خطرناک اجتماعی تلقی می‌نماید. عیب‌جویی موجب انتقال نوعی احساس رنج به طرف مقابل است و وی را از دایره روابط اجتماعی با دیگران خارج می‌سازد. در نتیجه عیب‌جویی، کرامت‌های انسانی زیرسؤال رفته و روابط اجتماعی آسیب‌پذیر می‌گردد. چه بسا عیب‌جویی به واسطه احساسی که به فرد انتقال می‌دهد، او را از ادامه روابط اجتماعی با دیگران منجر کرده و زندگی اجتماعی را بر وی تنگ و محدود می‌سازد.

اساساً یکی از رسالت‌های اسلام، حذف القاب بد و گسترش نیک‌نامی بین مردم است. روزی که پیامبر ﷺ به رسالت مبعوث شد، بسیاری از شهرها و آبادی‌ها نام بدی داشت، و بسیاری از قبایل با لقب‌های زشت و زننده اشتها یافته بودند. ملت عرب برای فرزندان خود نام و لقب زشت و زننده که حاکی از درندگی و غارتگری بود می‌گذاشتند. قدم مؤثری که پیامبر ﷺ به دستور قرآن برداشتند این بود که بسیاری از شهرها و روستاها و لقب گروهی از قبایل و افراد را که نام و نشان بدی داشتند عوض کردند و فراتر از آن، دستور دادند که برای فرزندان خود نام نسیک انتخاب کنید (سبحانی، بی‌تا، ص ۱۵۴-۱۵۵). اسم و لقب نمادی است که با حمل بار معنایی خاص خویش، فرد را با هویت خاصی به دیگران معرفی می‌نماید. بنابراین، کاربرد القاب زشت برای دیگران و جهت اجتماعی منفی‌ای را از وی متجلی خواهد ساخت و از این‌رو، در اسلام مورد نکوهش قرار گرفته است.

زمینه مسائل اخلاق اجتماعی با سه حکم اسلامی به عدم سخریه، ترک عیب‌جویی و تناوب به القاب اشاره کرده است. سرچشمه استهزا و سخریه همان حس خودبرتربینی و کبر و غرور است که عامل بسیاری از جنگ‌های خونین در طول تاریخ بوده است. بسیاری از افراد بی‌بندوبار در گذشته و حال اصرار داشته و دارند که بر دیگران القاب زشتی بگذارند و از این طریق آنها را تحقیر کنند و شخصیتشان را بکوبند. اسلام صریحاً از این عمل زشت نهی می‌کند و هر اسم و لقبی را که کوچک‌ترین مفهوم نامطلوبی دارد و مایه تحقیر است ممنوع می‌شمارد. در حدیثی آمده که روزی صنفیه دختر حی بن اخطب (همان زن یهودی که بعد از ماجرای فتح خیبر مسلمان شد و به همسری پیامبر درآمد) خدمت پیامبر ﷺ آمد و درحالی که اشک می‌ریخت گفت: عایشه مرا سرزنش می‌کند و می‌گوید: «ای یهودی‌زاده!» پیامبر فرمود: «چرا نگفتی پدرم هارون است، و عمویم موسی، و همسرم محمد!» در اینجا بود که این آیه نازل شد. به همین جهت، در پایان آیه می‌افزاید: «بسیار بد است که بر کسی پس از ایمان نام کفرآمیز بگذارید» (همان، ج ۴، ص ۵۰۲). انسان‌ها همواره در تعاملات اجتماعی خویش به دنبال مطلوب واقع شدن و نوعی تأیید اجتماعی هستند. استهزا و مسخره کردن مانع دستیابی فرد به مطلوبیت اجتماعی شده و به‌مثابه یک رابطه عَرَضی به سست شدن رابطه اجتماعی با طرف مقابل منجر می‌شود. کرامت انسانی یکی از ارزش‌های اجتماعی است که همه انسان‌ها بدان نیاز دارند و بدون آن، زندگی اجتماعی دشوار می‌گردد. تمسخر، کرامت انسانی را زایل کرده و ارزش و احترام فرد را نزد دیگران از بین می‌برد. بخش دوم آیه می‌فرماید: «وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ». کلمه «لمز» از مصدر «تلمز» به معنای این است که شخصی

جایی که بکلی رشته حیات را قطع می‌سازد. انسان از روز ازل به حکم ضرورت برای این اجتماع تشکیل داد که یک زندگی اجتماعی داشته باشد و دارای منزلتی شایسته و صالح باشد، منزلتی که به خاطر آن دیگران با او بیامیزند و او با دیگران بیامیزد، او از خیر دیگران بهره‌مند، و دیگران از خیر او برخوردار شوند. غیبت عامل مؤثری است که انسان را از این منزلت ساقط کرده و این هویت را از وی می‌گیرد. آن وقت است که «دواء» که همان تشکیل جامعه از روز نخست بود، به صورت دردی بی‌دوا درمی‌آید. غیبت در حقیقت، ابطال هویت و شخصیت اجتماعی افرادی است که خودشان از آنچه پشت سرشان گفته می‌شود، بی‌اطلاع‌اند و اگر از خطری که تهدیدشان می‌کند اطلاع داشته باشند از آن احتراز می‌جویند. خدای سبحان بدین منظور پرده‌پوشی می‌کند که حکم فطری بشر، یعنی گرایش به زندگی اجتماعی، حاصل شود و افراد بشر دور هم جمع شوند و با یکدیگر تعاون داشته باشند. اگر این پرده‌پوشی نبود، با در نظر گرفتن اینکه هیچ انسانی منزله از تمامی عیوب نیست، هرگز اجتماعی تشکیل نمی‌شد. جمله «أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ» در ضمن مثالی به همین حقیقت اشاره می‌کند. غیبت کردن مؤمن به منزله آن است که یک انسانی گوشت برادر خود را درحالی که او مرده است بخورد. دلیل این تشبیه، پذیرش این پیش‌فرض است که افراد جامعه اسلامی برادر یکدیگرند: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (حجرات: ۱۰) و او را مرده می‌خواند بدین دلیل که یک فرد از اینکه از او غیبت می‌شود، بی‌خبر است (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۴۸۴-۴۸۶).

تهمت زدن نیز در زمره آسیب‌های گفتاری و رفتاری محسوب می‌شود که آثار آن بر جامعه اسلامی همچون آثار غیبت است. قرآن در اشاره به این آسیب می‌فرماید:

۳. پرهیز از غیبت و تهمت: غیبت نیز یکی از آسیب‌های گفتاری مورد نکوهش در قرآن است که در آیه ۱۲ سوره «حجرات» به آن اشاره شده است: «وَلَا يَغْتَابَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ.» غیبت صورتی از کنش اجتماعی است که رودرو و مستقیم شکل نمی‌گیرد، بلکه به شکل غیرمستقیم و در غیاب دیگری عیبی را از وی مطرح می‌سازد که اگر بشنود موجب رنجش و ناراحتی وی خواهد شد. غیبت موجب فساد جامعه بشری و نیز افزایش تضاد و تنش‌های اجتماعی است. در نتیجه شیوع غیبت، نه تنها ارتباطات اجتماعی سست می‌شوند، بلکه امنیت و اعتماد اجتماعی بین افراد از بین خواهد رفت. ارتباطی که در آن هر لحظه امکان بروز محرک‌های منفی وجود دارد، دوام چندانی نداشته و پایدار نمی‌ماند.

علامه طباطبائی در فلسفه غیبت به این مطلب اشاره دارند که چون غیبت اجزای جامعه بشری را یکی پس از دیگری فاسد می‌سازد و از داشتن آن آثار صالحی که از هر کس توقع می‌رود، ساقط می‌کند، شارع اسلام از غیبت نهی فرموده است. هر فرد از افراد جامعه باید با افراد دیگر بیامیزد و در کمال اطمینان خاطر و سلامتی از هر خطری، با دیگران یکی شود و ترسی از ناحیه آنان به دل راه ندهد و با آنان مانوس شود، نه اینکه از دیدن آنها بیزار باشد. در این صورت، از تک‌تک افراد جامعه آثاری صالح عاید می‌گردد و جامعه عیناً مانند یک تن واحد می‌شود. اما اگر فرد در اثر غیبت و بدگویی از دیگران ناراحت شود، با آنان قطع رابطه می‌کند و این قطع رابطه را هرچند اندک باشد، وقتی در بین همه افراد جامعه در نظر بگیریم، خسارت بزرگی به جامعه به حساب می‌آید. پس در حقیقت غیبت، بلایی است جامعه‌سوز که مانند خوره‌ای در بدن راه می‌یابد و اعضا را یکی پس از دیگری می‌خورد تا

بزرگ و زشت‌کاری‌ها خود را به دور می‌دارند و چون به خشم درمی‌آیند درمی‌گذرند.

خداوند در این آیه، مسلمانان را به خاطر بدگمانی به همسر پیامبر و آسیب‌پذیری آنان در برابر شایعات، توبیخ می‌کند. بر اساس این آیه، در جامعه اسلامی باید روحیه حسن‌ظن حاکم باشد؛ چراکه مردم در برابر آبروی دیگران مسئول‌اند (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۸، ص ۱۵۵-۱۵۶). اشاعه فحشا، بدبینی و عدم امنیت اجتماعی را در جامعه فراگیر می‌سازد و موجب کاهش همبستگی اجتماعی می‌گردد.

در ادامه سوره نور در آیه ۱۹ این مطلب تکمیل می‌شود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾؛ کسانی که دوست دارند زشتکاری در میان آنان که ایمان آورده‌اند، شیوع پیدا کند برای آنان در دنیا و آخرت عذابی پر درد خواهد بود، و خدا [است که] می‌داند و شما نمی‌دانید.

از آن‌رو که انسان یک موجود اجتماعی است، کلیه اعمال و رفتارهای وی در جامعه تأثیر می‌گذارد. در اسلام، با هر کاری که جو اجتماعی را ناامن کند شدیداً مبارزه شده است. پرهیز از اشاعه فحشا از عمومیت انحرافات اجتماعی پیش‌گیری می‌کند؛ چراکه تأثیر انحراف آشکار بسیار بیشتر از انحراف پنهانی است. انحراف همانند آتشی است که اگر در نقطه‌ای از جامعه روشن شود، باید آن را خاموش یا دست‌کم محاصره کرد، اما اگر به آن دامن زده و از نقطه‌ای به نقطه دیگر ببریم، همه‌جا را فراخواهد گرفت و کسی قادر بر کنترل آن نخواهد بود. از این گذشته، عظمت انحراف در نظر مردم، خود سد بزرگی در برابر فساد است که اشاعه فحشا این سد را شکسته و آن را در دیدگاه مردم را کوچک می‌کند و آلودگی به آن را ساده جلوه می‌دهد. در حدیثی از امام

﴿لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ﴾ (نور: ۱۲)؛ چرا هنگامی که آن [بهتان] را شنیدید، مردان و زنان مؤمن گمان نیک به خود نبردند و نگفتند این بهتانی آشکار است؟

واژه «افک» (بر وزن فکر) به هر چیزی گفته می‌شود که از حالت اصلی و طبیعی‌اش دگرگون شود؛ مثلاً، بادهای مخالف را که از مسیر اصلی انحراف یافته «مؤتفکه» می‌نامند. پس به هر سخنی که انحراف از حق پیدا کند و متمایل به خلاف واقع گردد، از جمله دروغ و تهمت، «افک» گفته می‌شود (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۳۹۴). منظور از «افک» در آیه فوق تهمت است. این آیه اشاره دارد به اینکه چرا وقتی افک را شنیدید به جای اینکه نسبت به مؤمنان متهم حسن‌ظن داشته باشید، به تراشیده افک، حسن‌ظن پیدا کردید و بدون علم درباره اهل ایمان سخنی گفتید؟ تهمت نیز همچون سایر آسیب‌های رفتاری موجب کاهش امنیت و اعتماد اجتماعی، افزایش تضاد و تنش‌های اجتماعی و کاهش انسجام اجتماعی خواهد بود. جامعه‌ای که در آن رفتارهایی از این جنس حکم‌فرما شود، به مرور منهدم خواهد شد.

۴. پرهیز از اشاعه فحشا: یکی دیگر از آسیب‌های گفتاری، اشاعه فحشاست. در آیه ۱۲ سوره «نور» در این زمینه آمده است: ﴿لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ﴾؛ چرا هنگامی که آن [تهمت] را شنیدید، مردان و زنان مؤمن نسبت به خودشان گمان نیک نبردند و نگفتند: این تهمتی آشکار است.

از نظر مفهوم لغوی، فحش و فحشا و فاحشه به معنای هرگونه رفتار و گفتاری است که زشتی آن بزرگ باشد که در قرآن مجید نیز گاهی در همین معنای وسیع استعمال شده است (همان، ص ۴۰۳-۴۰۴): ﴿وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْأَثَامِ وَالْفَوَاحِشَ﴾ (شوری: ۳۷)؛ و کسانی که از گناهان

پرده حیا را بدرند و در ملأ عام مرتکب گناه شوند (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۴۰۶-۴۰۷).
بنابراین، مفهوم کلمه اشاعه فحشا بسیار وسیع و گسترده است و همه موارد فوق می‌تواند از مصادیق اشاعه فحشا به‌شمار آید.

نتیجه‌گیری

در بررسی آداب گفتاری حاکم بر سبک زندگی اسلامی در این مقاله، نتایج ذیل حاصل می‌شود:

۱. سبک زندگی اسلامی از لایه‌ها و عناصر متعددی تشکیل یافته است که آداب گفتاری به‌عنوان یکی از لایه‌های ظاهری و سطحی آن، بر پایه لایه‌های عمیق اعتقادی و ارزشی شکل می‌پذیرد. نظام گفتاری قرآن بر محوریت مبانی دینی و اعتقادی بنیادین در فرهنگ اسلامی بنیان یافته است.

هدف نهایی در نظام گفتاری قرآن، انگیزه‌ای اخروی تحت عنوان کمال و قرب الهی است که در عالم آخرت تأمین می‌گردد. این انگیزه معنوی، اساس رفتارهای فردی و اجتماعی در الگوی سبک زندگی قرآنی محسوب می‌گردد.

در نظام رفتاری و گفتاری قرآن، اصولی ارزش‌شناختی بر ارتباطات انسانی حاکم است؛ اصولی که ملاک و معیارهای رفتار انسانی را تعیین می‌نمایند و به رفتار انسان معنا بخشیده و آن را هدایت می‌نمایند. این اصول که مشخص می‌کنند چه چیزی مهم، ارزشمند، مطلوب و پسندیده است، اعم از مصلحت عموم، حفظ حقوق دیگران، امنیت اجتماعی، عدالت، حق محوری، کرامت، نوع‌دوستی، مسئولیت‌پذیری و... هستند.

نظام گفتاری مذکور معیار و شاخصه‌ای را در احیای سبک زندگی اسلامی به دست می‌دهد که متصدیان

موسی بن جعفر علیه السلام می‌خوانیم: مردی خدمت ایشان آمد و عرض کرد: از یکی از برادران دینی کاری نقل کردند که من آن را ناخوش داشتم. از خودش پرسیدم، انکار کرد، درحالی‌که جمعی از افراد موثق این مطلب را از او نقل کرده‌اند. امام فرمود: «گوش و چشم خود را در مقابل برادر مسلمانان تکذیب کن، حتی اگر پنجاه نفر سوگند خورند که او کاری کرده و او بگوید نکرده‌ام، از او بپذیر و از آنها نپذیر. هرگز چیزی که مایه عیب و ننگ اوست و شخصیتش را از میان می‌برد در جامعه پخش مکن که از آنها خواهی بود که خداوند درباره آنها فرموده "کسانی که دوست می‌دارند زشتی‌ها در میان مؤمنان پخش شود عذاب دردناکی در دنیا و آخرت دارند"» (طیب، ۱۳۵۲، ج ۹، ص ۵۰۷؛ صدوق، ۱۳۹۸، ص ۲۹۳، ح ۱).

اشاعه فحشا مفهوم وسیع و گسترده‌ای داشته و مشتمل بر اشکال مختلفی است. بر اساس آیه‌ای که در ذیل اشاعه فحشا ذکر گردید، اشاعه فحشا صرفاً منحصر به این نیست که انسان تهمت و دروغ بی‌اساسی را در مورد زن و مرد باایمانی نشر دهد و آنها را به عمل منافی عفت متهم سازد. این یکی از مصادیق آن است، اما منحصر به آن نیست. این تعبیر، مفهوم وسیعی دارد که هرگونه نشر فساد و اشاعه زشتی‌ها و قبایح و کمک به توسعه آن را شامل می‌شود. انواع و مصادیق اشاعه فحشا را در چند مورد ذیل می‌توان خلاصه کرد:

۱. یکی از مصادیق اشاعه فحشا این است که به یک دروغ یا تهمت دامن زده و برای دیگران بازگو می‌شود.

۲. گاهی اشاعه فحشا از طریق ایجاد مراکزی است که موجب فساد و نشر فحشاست.

۳. گاه اشاعه فحشا به این است که وسایل انحراف در اختیار جامعه قرار داده شده و یا آنها را به گناه تشویق کنند.

۴. گاهی نیز اشاعه فحشا به این حاصل می‌شود که

طیب، عبدالحسین (۱۳۵۲)، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، قم، بنیاد فرهنگ اسلامی.

قزائنسی، محسن (۱۳۸۳)، *تفسیر نور*، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.

قرشی، علی‌اکبر (۱۳۷۱)، *قاموس قرآن*، تهران، دارالکتب الاسلامیه. گروه پژوهشی علوم قرآن و حدیث (۱۳۸۷)، *فرهنگ روابط اجتماعی در آموزه‌های اسلامی*، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

گولد، جولوس و ویلیام. ل. کولب (۱۳۷۶)، *فرهنگ علوم اجتماعی*، ترجمه محمدجواد زاهدی مازندرانی، تهران، مازیار.

مصباح، مجتبی (۱۳۸۵)، *بنیاد اخلاق (روشنی نو در آموزش فلسفه اخلاق)*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رضی الله عنه.

مصباح، محمدتقی (۱۳۷۸)، *اخلاق در قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رضی الله عنه.

— (۱۳۸۸)، *فلسفه اخلاق*، قم، بین‌الملل.

مصطفوی، حسن (۱۳۸۰)، *تفسیر روشن*، تهران، مرکز نشر کتاب.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۷)، *اسلام و مقتضیات زمان*، تهران، صدرا.

مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۷۴)، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

فرهنگی و دینی جامعه می‌توانند از آن در جهت تقویت فرایند فرهنگ‌سازی و جامعه‌پذیری کمک بگیرند.

اقدامات لازم در جهت به کار بستن آداب اجتماعی قرآنی و در یک کلام نزدیکی بیشتر به فرهنگ مطلوب قرآن را در چند نکته می‌توان خلاصه کرد:

- تحلیل آسیب‌شناختی جامع از فرهنگ عمومی و شناسایی بحران‌های اخلاق اجتماعی؛

- اولویت دادن به ناهنجاری‌های عمومی و اجتماعی

در سیاست‌گذاری‌ها؛

- تبیین استراتژی اصلاح رفتار و اخلاق؛

- سامان دادن تعاملات انسان در جهت ضمیر ناپیدا و

باطن و قلب انسان؛

امید است متصدیان فرهنگی جامعه اسلامی بتوانند

بیش از پیش بر غنای این فرهنگ بیفزایند و در جهت نزدیکی هرچه بیشتر جامعه حاضر به جامعه مطلوب قرآنی گام بردارند.

منابع

اسکیدمور، ویلیام (۱۳۷۲)، *تفکر نظری در جامعه‌شناسی*، ترجمه محمدعلی حاضری، تهران، سفیر.

رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۷)، *آناتومی جامعه*، تهران، شرکت سهامی انتشار.

سبحانی، جعفر (بی‌تا)، *سیستم اخلاقی اسلام*، قم، دارالتبلیغ اسلامی.

شایان‌مهر، علیرضا (۱۳۷۷)، *دائرة المعارف تطبیقی علوم اجتماعی*، تهران، کیهان.

شریفی، احمدحسین (۱۳۹۱)، *همیشه بهار؛ اخلاق و سبک زندگی اسلامی*، قم، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها. صدوق، محمدبن علی (۱۲۹۸ق)، *ثواب الاعمال و عقاب الاعمال*، تبریز، بی‌نا.

طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۴)، *تفسیر المیزان*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین.